

دانشگاه پیام نور

رساله

برای دریافت درجه دکتری تخصصی

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علمی: زبان و ادبیات فارسی

عنوان رساله:

تصحیح و تحلیل

ریاض العارفین و منهاج السالکین

تألیف:

محقق بیدگلی (قرن ۱۱)

نگارش: محسن مؤمن

استاد راهنما: دکتر علی زمانی علویجه

استاد مشاور اول: دکتر فاطمه کوپا

استاد مشاور دوم: دکتر حسن بساک

فروردین ماه ۱۳۸۹

تقدیم به همسر

و

دخترانم: مهسا و ساره

سپاس از:

پژوهش حاضر، با نام «تصحیح و تحلیل ریاض العارفین و منهاج السالکین» به عنوان رساله دکتری نویسنده این سطور، در گروه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مورد تأیید قرار گرفت. بی‌گمان بسیاری کسان خواهند بود که مرا به سبب انتخاب و انجام این کار ملامت کنند؛ با این همه، سپاس‌گزار این عارف بزرگ و انسان نجیب تاریخ فرهنگ ایران هستم که در جستجوی او، بسیار نکته آموختم. پیرامون شاعران و عارفانی چون عطار و مولوی و حافظ، گفتنی‌ها را گفته‌اند، ولیکن در این رساله، آنچه در نهایت به دست آمد، بی‌تردید سخن تازه‌ای است.

در پایان این گفتار، به‌غایت سپاس‌گزار استادان دانشورم: آقایان دکتر علی زمانی علویجه و دکتر حسن بساک و خانم دکتر فاطمه کوپا هستم که با دقت و احاطه علمی خود، دست‌نوشته‌های این اثر را از نظر گذراندند و با توصیه‌های خویش، از اغلاط و نارسایی‌ها پیراستند.

همچنین بر من است از استادان فاضل: آقایان دکتر حسین نجف‌دری و دکتر علی محمد پشتدار - داوران این رساله - قدردانی کنم که این رساله را با صبر و حوصله از نظر گذراندند و خطاهایی یافتند و اصلاحات بسیاری پیشنهاد کردند و نظرات این سروران سبب شد تا رساله مجدداً مورد بازبینی قرار گیرد

کلیات تحقیق

این رساله بر آن است تا با بازنویسی و تصحیح «ریاض العارفین و منهاج السالکین»، از یک سو نسخه‌ای چاپی و منزه در اختیار دوستداران فرهنگ و ادب فارسی قرار دهد و از سوی دیگر با درنگ و تأمل در این اثر، در سه سطح زبانی، ادبی و معنایی به بررسی و تحلیل آن پردازد و به تشریح و تبیین اطلاعات و نتایج حاصله همت گمارد و آن گاه جایگاه اصلی کتاب ریاض را در گستره تاریخ ادب فارسی - به ویژه رسالات و کتب عرفانی - نشان دهد.

۱- بیان مسئله و سوالات تحقیق:

بازخوانی، تصحیح و نگارش تعلیق بر نسخ خطی، به منظور احیا و شناساندن آثار ادبی و فرهنگی که آینه تمام‌نمای گذشته ملی و فرهنگی سرزمین ماست، پژوهشی است بس خطیر و ارزشمند. کتاب «ریاض العارفین و منهاج السالکین» تألیف محقق بیدگلی با نثری آمیخته به نظم و نیز تعداد قابل توجهی از آیات و احادیث، در بیان نکات اعتقادی و عرفانی به رشته تحریر درآمده است. انگیزه نگارنده از تصحیح این نسخه، علاوه بر احیا و معرفی یکی دیگر از موارث فرهنگی، پاسخ به چنین پرسشهای محوری و بنیادی - که شالوده و اساس مقدمه این رساله است:

- ۱-۱- در باره قدمت، صحت و اصالت و استقلال نسخه‌های ریاض تا چه میزان می‌توان اطمینان نمود؟
- ۱-۲- نکات مهم ادبی این نسخه، در چه مواردی خلاصه می‌شود؟
- ۱-۳- دیدگاههای دینی مؤلف، منطبق با کدام مذهب است؟
- ۱-۴- مبانی عرفانی و کلامی نویسنده با کدام نحله و جریان عرفانی و کلامی گذشته تطابق و یا قرابت و شباهت دارد؟
- ۱-۵- مؤلف - در اثنای تألیف - به چه آثار و منابعی نظر داشته است؟
- ۱-۶- به طور کلی، مطالب ریاض را در چند طبقه می‌توان قرار داد؟
- ۱-۷- این اثر، از حیث ادبی و فکری - در تاریخ ادبیات ایران - در چه جایگاهی قرار دارد؟
- ۱-۸- وجوه اهمیت ریاض کدام اند؟

۲- سابقه و ضرورت تحقیق:

با عنایت به اهمیت و لزوم احیا و انتشار - و بالتیجه شناساندن - نسخ خطی به عنوان مواریث و مفاخر فرهنگی و ادبی و با توجه به اینکه تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص مؤلف ما و آثار وی صورت نپذیرفته است، آغاز و انجام پژوهشی تازه و بکر، در این زمینه، ضروری به نظر می‌رسید.

۳- تاریخچه مطالعاتی

پیش از این، تذکره نویسان و محققان درباره شاعران و عالمان روزگار صفوی تحقیقات متعدد و بی‌شمار انجام داده‌اند و نتایج پژوهشهای خود را ثبت نموده‌اند و آثار ارجمند و گاه بی‌بدیلی را به دوستداران شعر و ادب و فرهنگ فارسی - به ویژه فرهنگ و ادب عهد صفوی - عرضه داشته و بسیاری از جنبه‌های لطف طبع و عظمت فکر و علو همت و سعۀ صدر و سلامت ذوق ملت ایران در آن روزگاران را باز نموده‌اند، ولیکن منحصراً درباره افکار و آثار محقق بیدگلی پژوهشی صورت نگرفته و موضوع این رساله کاملاً تازه و بکر است. آثاری که در این خصوص در دست هست، جملگی چون غالب تذکره‌ها، در حد معرفی صاحب ریاض و برخی تعارفات تکراری و معمول است که برخاسته از ارادت و درک و ذوق شخصی نویسندگان است نه نتیجه پژوهشی همه جانبه و دقیق. با این حال، نگارنده این سطور سپاس گزار ایشان است که گاه مطالب تازه و روشنگرانه‌شان راهی به جایی و سویی ناشناخته می‌برد. برخی از این آثار عبارت اند از: فرهنگ ایران زمین، طبقات اعلام الشیعه، آتشکده آذر، قصص الخاقانی، تاریخ اردبیل و دانشمندان، بزرگان کاشان و نیز تاریخ کاشان که شرح آنها در فهرست منابع آمده است.

۴- حدود مطالعاتی

ما در پژوهش برای حصول و دست‌یابی مقصود؛ یعنی، تحلیل افکار و آثار محقق بیدگلی، خود را ناگزیر از بررسی مباحث مقدماتی و فرعی دیدیم تا با پرداختن به جنبه‌های گوناگون مسئله بتوانیم پاسخی روشن و دقیق به پرسشهای مطرح شده بدهیم و همچنین به نتایج مؤثرتری در این زمینه دست یابیم. در این خصوص می‌توان به مباحث زیر اشاره نمود: وضعیت اجتماعی دوران صفویه، اوضاع ادبی عهد صفوی، تصوف و صوفیان در عهد صفوی، سلسله‌های صوفیان شیعه، سابقه تشیع

در کاشان، پیدایش زبان عرفانی، انواع نثر و مختصات آن در دوره صفوی و کارکرد رباعی در آثار صوفیه.

در روزگار صفوی، علمای مذهبی - به عنوان نائین امام زمان - قدرت و نفوذی فوق العاده یافتند. اینان، همراه با حکیمان که به طور عادت تألیفاتی در برخی از دانشهای شرعی نیز داشتند، به عرفان گراییدند. در همین دوران، سابقه تاریخی شهر کاشان در مذهب شیعه، باعث توجه خاص دولتمردان صفوی به این شهر گردید؛ مجامع علمی و ادبی در آن رواج تام یافت و گویندگان و شاعران را از اطراف مملکت به سوی خود کشاند. لذا در جهت رسیدن به اهداف رساله، به جست و جو در منابع مربوط پرداختیم و هرگونه مطلبی را که سودمند یافتیم، گرد آوردیم.

۵- اهمیت مطالعاتی

رساله حاضر کوششی است در جهت احیا و معرفی یکی دیگر از مظاهر فکر و فرهنگ ملت ایران. در این رساله کوشیده ایم با نگاهی دقیق و علمی، از یک سو مختصات زبانی و ادبی و فکری ریاض را برشماریم و از سوی دیگر با پرداختن به پیشینه آثار مشابه و موازی و مقایسه آنها با ریاض، بر آن بوده ایم تا جایگاه این اثر را در تاریخ فرهنگ و ادب فارسی نشان بدهیم. خوانندگان ریاض، علاوه بر آشنایی همه جانبه با اثری احیا شده و نو، زمینه های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایجادکننده آن تألیف را نیز در پیش روی خود خواهند دید.

۶- تعریف اصطلاحات

تصحیح: «به حاصل آوردن نسخه ای از اثری که بر اساس عرض دادن و مقابله کردن نسخه های خطی معتبر و موثق آن اثر فراهم آمده باشد به طوری که نسخه مذکور، چه از جهت مفهوم و معنی و چه از بابت لفظ و صورت، عین نسخه ای باشد که مؤلف عرض داده باشد و یا لااقل هیئتی داشته باشد که مؤلف، اثرش را به مانند آن و یا نزدیک به آن فراهم آورده است.» (جهانبخش، ۱۳۸۴: ۱۴)

شیوه های تصحیح: در حوزه تصحیح متنهای فارسی و عربی، عمدتاً چهار شیوه به رسمیت

شناخته شده است:

الف) تصحیح بر مبنای نسخه اساس

ب) شیوه تصحیح التقاطی

پ) تصحیح به شیوه بینابین

ت) شیوه تصحیح قیاسی

«در تصحیح بر مبنای نسخه اساس، متن را بر اساس اصیل‌ترین و صحیح‌ترین نسخه موجود از آن - که نسخه اساس نامیده می‌شود - مورد تصحیح و تحقیق قرار می‌دهند. در این شیوه، مصحح حق ندارد به مجرد اینکه ضبط نسخه اساس نسبت به ضبط یکی از نسخه‌های فرعی، قدری ضعیف به نظر رسید، آن را مردود بشمارد و ضبط نسخه فرعی را جایگزین نماید.

شیوه تصحیح التقاطی معمولاً وقتی به کار بسته می‌شود که نسخه‌ای مضبوط و معتبر از اثر مورد نظر به دست نیاید و نسخ موجود، هیچیک صحت و اصالت لازم برای مبنای کار قرار گرفتن نداشته باشند. در این شیوه، مصحح اجتهاد عالمانه خویش را مبنای انتخاب ضبطی از میان نسخ مختلف قرار می‌دهد و بالطبع شناخت موضوع و زبان و دیگر مختصات اثر، همه در این اجتهاد، دخیل و کار ساز هستند.

تصحیح به شیوه بینابین (تصحیح بر مبنای نسخه اساس و تصحیح التقاطی) در جایی صورت می‌پذیرد که نه نسخه ارجح آن قدر ممتاز است و بر دیگر نسخه‌ها رجحان دارد که مبنای کار قرار گیرد و نه آن قدر کم رجحان است که همپایه دیگر نسخه‌ها به شمار آید و داخل در تصحیح التقاطی گردد. در این شیوه، چنین نسخه ارجحی را «اساس نسبی» قرار می‌دهیم نه «اساس مطلق»؛ با همه دشواریها، این شیوه در مورد بسیاری از متون فارسی و عربی پاسخ‌گوست.

شیوه تصحیح قیاسی، معمولاً در جایی که تنها یک نسخه از اثر بازمانده باشد و آن هم چندان صحیح و مضبوط نباشد، به کار می‌رود. در این شیوه، ضبطهای مغلوط و نادرست نسخه مورد پژوهش به یاری قراین موضوعی و زبانی و تاریخی و ... اصلاح می‌شود و مصحح در این شیوه از قوه حدس و تشخیص در محدوده ضوابط و رعایت قراین تاریخی و فرهنگی بهره‌ور می‌-

گردد.» (همان: ۲۹-۳۱)

عناصر تعیین کننده ارزش نسخه خطی:

الف) قدمت

ب) صحت و اصالت

پ) استقلال و عدم وابستگی دو نسخه یا بیشتر به مادر نسخه‌ای واحد

شیوه‌های مقابله و سنجش نسخ: «مقابله و سنجش نسخ معمولاً به دو روش صورت می‌پذیرد:

الف) دیداری

ب) شنیداری (= مشافهه / شفاهی / دو نفری)

برخی صاحب‌نظران برای مقابله شنیداری، استفاده از دستگاه ضبط صوت را پیشنهاد می‌کنند.» (همان: ۵۱)

فرآیند تصحیح: «یک متن معمولاً از آغاز فرایند تصحیح تا نشر، چنین مسیری را طی می‌کند:

الف) استنساخ نسخه اساس (یا در صورت لزوم استفاده از شیوه‌ای غیر از تصحیح نسخه اساس؛

نسخه‌ای که مبنای پژوهش قرار می‌گیرد) به روشنی

ب) بازخوانی نسخه استنساخ شده با اصل نسخه و اصلاح لغزشهایی که معمولاً هنگام استنساخ

رخ می‌دهد.

پ) مقابله این متن استنساخ شده با نسخه یا نسخه‌های دیگر و ثبت اختلافات

ت) تلفیق اختلاف نسخه‌ها به شکل مجموعه اختلافات در کنار نسخه اساس

ث) داوری میان نسخه اساس و اختلاف نسخ و دست یافتن به «ضبط نص» مطلوب

ج) یافتن مآخذ و مصادر اقوال و نقلها و تنظیم یادداشتها و تعلیقات مصحح

چ) نگارش مقدمه مصحح و ویرایش نهایی

و سپس حروف چینی و تنظیم فهرستها و چاپ» (همان: ۳۶-۳۵)

رکاب / رکابه: در نسخ خطی، به کلمه اول صفحه بعد که در پایین صفحه پیشین می‌نوشتند تا

اوراق به آسانی تنظیم شود، رکاب یا رکابه می‌گویند. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۴)

چکیده

حفظ و تقویت فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در گرو احیا و پاسداشت آثار باز مانده آن است. بی تردید هر ملتی می‌کوشد تا ضمن پیشرفت در همه جوانب حیات اجتماعی، اساس فرهنگ و تمدن خود را با حفظ و احیای میراث گذشته‌اش استحکام بیشتری بخشد؛ درخت کهن و تنومند فرهنگ و تمدن خود را بپرورد و در سایه آن، بنیان بنای آینده‌ای درخشان و با شکوه را پی ریزی کند. یکی از کارهایی که در راستای این امر صورت می‌پذیرد، تصحیح نُسَخ خطی و تحلیل آنهاست. این رساله در جهت معرفی افکار و آثار میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی - معروف و متخلص به محقق - عالم و عارف شیعی سده یازدهم هجری است. وی شاگرد قاضی اسد فُهپایی و منسوب به فرقه نور بخشیه است. با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب ریاض وجود دارد، همین قدر می‌دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده است و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش - که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از ایشان نمی‌برد - می‌نگاشته است. به گواهی آثارش، چهره دینی و مذهبی وی بر دیگر چهره‌های او برتری دارد و غلبه فکری‌اش، بر شریعت و حفظ و رعایت احکام آن است؛ با این حال، در اثنای ایراد مباحث صرف دینی، از ذکر مبادی و آداب صوفی‌گری غفلت نمی‌ورزد. تصوف او به ندرت به ذوق می‌گراید و رباعیاتی تقریباً حال انگیز می‌سراید. زبان او در شعر - نسبت به نثر - کهنه‌تر است. به هنگام ایراد آراء خویش، گاه برای تأیید و اثبات این آراء به اصطلاحات فلسفی متوسل می‌شود ولیکن روش فلسفی خاصی ندارد.

کلیدواژه‌ها

محقق اردبیلی، ریاض العارفین، عرفان، تشیع، صفویه.

۲	مقدمه.....
۴	وضعیت اجتماعی دوران صفویه.....
۶	اوضاع ادبی عهد صفوی.....
۸	تصوف و صوفیان در عهد صفوی.....
۹	سلسله های صوفیان شیعه.....
۱۳	سابقه تشیع در کاشان.....
۱۴	درباره مؤلف.....
۱۶	معرفی آثار.....
۱۷	روش کار مصحح.....
۱۸	مشخصات نسخه ها.....
۲۲	سال تألیف و سبب انشاء کتاب ریاض.....
۲۳	منابع کتاب ریاض.....
۲۳	مطالب کتاب ریاض.....
۲۴	ریاض و قرآن و حدیث.....
۲۸	پیدایش زبان عرفانی.....
۳۱	گونه گونی نثر و ارزش های ادبی.....
۳۳	وجوه اهمیت ریاض.....
۳۴	سبک شناسی.....
۳۷	سبک کتاب ریاض.....

۳۸.....	اختصاصات دستوری.....
۴۵.....	اختصاصات بلاغی.....
۵۴.....	کارکرد رباعی در آثار صوفیه.....
۶۱.....	شیخ او.....
۶۴.....	سید محمد نوربخش.....
۶۶.....	مشرب دینی.....
۶۷.....	مشرب عرفانی.....
۷۱.....	تعاریف و اصطلاحات عرفانی از دیدگاه ریاض.....
۷۱.....	حال.....
۷۲.....	سماع.....
۷۵.....	شیخ و آداب ارادت.....
۷۶.....	خلوت یا صحبّت.....
۷۷.....	ادب طریقت.....
۷۸.....	توبه.....
۸۰.....	ذکر.....
۸۲.....	فواید سلوک.....
۸۴.....	جایگاه علم در نظام فکری او.....
۸۶.....	اندیشه‌های کلامی در ریاض.....
۸۶.....	پیشگفتار.....
۸۷.....	مباحث کلامی.....
۸۷.....	توحید.....
۸۸.....	عدل.....
۸۹.....	نبوت.....
۹۰.....	امامت.....
۹۱.....	معاد.....

۹۲	ریاض و آثار گذشتگان.....
۹۲	ریاض و کیمیای سعادت (بحثی کوتاه در مقایسه این دو اثر).....
۹۶	ریاض و مرصاد العباد (بحثی کوتاه در مقایسه این دو اثر).....
۹۸	ریاض و عدة الداعی (بحثی کوتاه در مقایسه این دو اثر).....
۱۰۴	اختصارات.....
۱	آغاز کتاب.....
۴	مناجات.....
۶	روضه اولی: در دانستن معنی شریعت و آداب عمل کردن بدان.....
۷	نهر اول: در آنچه اهل ظاهر از اصول خمسۀ دین.....
۸	شعبه اولی: در توحید.....
۱۰	شعبه ثانیه: در بیان عدل.....
۱۳	شعبه ثالثه: در بیان نبوت.....
۱۶	شعبه رابعه: در بیان امامت و سبب احتیاج خلق به آن، در امور شرعیه.....
۱۹	شعبه خامسه: در بیان معاد.....
۲۴	نهر ثانی: در بیان بعضی از رموز و اشارات.....
۲۴	شعبه اولی: در حقیقت توحید.....
۲۹	شعبه ثانیه: در بیان آنچه تعلق به معتقدات اهل حکمت و کلام دارد در عدل.....
	شعبه ثالثه: در بیان بعضی از امور و اسرار نبوت و فواید پیروی خلق و متابعت ایشان، نبی را در
۳۴	احکام ظاهره و اخلاق باطنه.....
۴۰	شعبه رابعه: در بیان نسبت باطنۀ امامت و ولایت.....
۵۱	شعبه خامسه: در بیان برخی از معانی باطنۀ معاد و اقسام نام قیامت.....
۵۷	نهر ثالث: در بیان فروع خمسۀ دین مبین.....
۵۷	رشدۀ اول: در بیان انواع صلوات مفروضه و بعضی از شرایط و آداب و افعال واجبه و مستحبۀ.....
۵۷	جرعه اولی: در ذکر نماز یومیّه و کمیت آن به حسب اوقات و عدد رکعات.....
۷۹	تنبیه: در شرایط قصر.....

- ۷۹..... تتمه: در مبطلات نماز و احکام سهو و شک در آن.....
- ۸۳..... تکمله: در بیان حجت و جوب نماز و فضیلت آن از قرآن.....
- ۸۶..... تذنیب: در ذکر بعضی از مستحبات متعلقه به صلات یومیه.....
- ۹۳..... جرعه ثانیه: در بیان نماز جمعه.....
- ۹۴..... جرعه ثالثه: در بیان نماز عیدین.....
- ۹۵..... جرعه رابعه: در نماز طواف.....
- ۹۶..... جرعه خامسه: در نماز آیات.....
- ۹۶..... جرعه سادسه: در نذر و شبه آن.....
- ۹۸..... جرعه سابعه: در بیان صلات اموات.....
- ۹۹..... رشحہ ثانیه: در بیان اقسام اربعه صوم.....
- ۱۰۵..... رشحہ ثالثه: در بیان آنچه زکات به آن تعلق می‌گیرد.....
- ۱۰۶..... بیان احکام ضروریه زکات.....
- ۱۰۶..... مقصد اول: در ذکر اجناس تسعه که زکات واجب به آن تعلق می‌گیرد.....
- ۱۰۹..... مقصد ثانی: در اصناف مستحقین زکات.....
- ۱۱۰..... مقصد ثالث: در زکات فطر.....
- ۱۱۱..... مقصد رابع: در خمس و بیان تعلق او به اشیای سابعه.....
- ۱۱۲..... رشحہ رابعه: در بیان سبب و جوب حج و شرایط آن.....
- ۱۱۶..... تتمه: در بیان محرمات احرام.....
- ۱۱۷..... رشحہ خامسه: در بیان جهاد کفار حربیه.....
- ۱۱۸..... تتمه: در بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۱۲۲..... نهر چهارم: در بیان بعضی از اسرار باطنه و حقایق خفیه و دقایق مکنونه.....
- ۱۲۲..... رشحہ اولی: در کشف برخی از استار مرضیه بر وجوه عرایس و ابکار صلوات خمس.....
- ۱۴۰..... رشحہ ثانیه: در بعضی از اسرار باطنه صوم.....
- ۱۴۱..... رشحہ ثالثه: در بیان آنکه زکات، به حسب ظاهر شرع، بر توانگران واجب است.....
- ۱۴۵..... رشحہ رابعه: در ذکر بعضی از اسرار و اشارات ملحوظه در ضمن افعال مناسک حجّه الاسلام.....

۱۴۹.....	رشحه خامسه: در بیان مراد از جهاد اکبر.....
۱۵۳.....	روضه ثانیه: در بیان ذوق عبادت.....
۱۵۵.....	نهر اول: در فضیلت و منفعت مطلق نوافل.....
۱۶۰.....	نهر ثانی: در بیان برخی از احادیث دالّه بر فضیلت نوافل مرتّبّه.....
۱۶۸.....	نهر ثالث: در بیان آداب گزاردن نافله شب و باقی نوافل یومیّه.....
۱۶۸.....	مقدمه: در آداب خوابیدن و بیدار شدن و طهارت گرفتن و ادعیّه آن.....
۱۶۹.....	فصل اوّل: در ادعیّه که تعلق به افعال وضو دارد.....
۱۷۰.....	فصل ثانی: در آداب نماز شب.....
۱۷۵.....	فصل ثالث: در آداب افعال باقی نوافل یومیّه.....
۱۷۸.....	نهر رابع: در بیان بعضی از آداب نوافل غیر مرتّبّه.....
۱۷۹.....	فصل اوّل: در ذکر بعضی از نمازهای سنّت.....
۱۸۴.....	فصل دوم: در ذکر آداب برخی از نمازهای سنّت.....
۱۸۶.....	فصل: در بیان خواندن دعا و تعقیب نمازهای فرض و سنّت.....
۱۹۶.....	روضه ثالثه: در بیان شوق راه روان طریقت.....
۱۹۹.....	نهر اول: در بیان امتیاز اخلاق و اوصاف ذمیمه از حسنه.....
۲۳۰.....	نهر ثانی: در دانستن طریق تبدیل اخلاق ذمیمه به حسنه.....
۲۵۶.....	نهر ثالث: در شناختن طرز سلوک و آداب آن.....
۲۵۶.....	جدول اول: در فواید عزلت و انقطاع سالک از صحبت خلق به رغبت.....
۲۵۸.....	جدول ثانی، در شرایط عزلت.....
۲۶۳.....	جدول ثالث: در ذکر بعضی از احوال.....
۲۶۸.....	نهر رابع: در بیان حال سالک، وقت غلبه شوق و حضور مجالس سماع.....
۲۶۸.....	جدول اول: در بیان حال سالک.....
۲۷۵.....	جدول ثانی: در ذکر فواید اجتماع حلقه اهل سماع و شرایط آن.....
۲۸۷.....	جدول ثالث: در بیان تفاوت مراتب اهل سماع.....
۳۰۶.....	روضه رابعه: در بیان توبه و انابت.....

- نهر اول: در معانی توبه و انابت و آنچه از اینها مرادست در این موضع..... ۳۰۶
- نهر ثانی: در بیان فواید توبه و انابت..... ۳۱۰
- نهر ثالث: در شرایط صحّت توبه و انابت بر قانون شریعت و طریقت..... ۳۲۰
- نهر رابع: در مراتب اهل توبه و انابت..... ۳۲۶
- روضه خامسه: در بیان طریقه شیخی و آداب ارادت..... ۳۳۳
- نهر اول: در ذکر بعضی از اوصاف حمیده..... ۳۳۵
- نهر ثانی: در بیان آنچه سزاوار حال این رتبه شریفه اهداست در حین معاشرت اهل آن با طایفه مریدان و متابعان..... ۳۳۹
- نهر ثالث: در افهام آداب و احکام مستلزمه طریقه ارادت..... ۳۴۲
- نهر رابع: در اعلام طریق سلوک سالکان طریقت با شیخ و مقتدای خود..... ۳۴۶
- روضه سادسه: در بیان بعضی از طرق ذکر..... ۳۵۵
- نهر اول، در ذکر بعضی از فواید آثار و شرایط و اسرار مودعه در ضمن اذکار کاشفه از حجب استار..... ۳۶۰
- چشمه سار اول: در بیان فواید عامه مطلق ذکر..... ۳۶۰
- چشمه سار ثانی: در بیان فضایل و فواید مختصه به ذکر طیبه «لا اله الا الله»..... ۳۶۳
- چشمه سار ثالث: در بیان آثار معنی کلمه «لا اله الا الله»..... ۳۶۶
- چشمه سار رابع: در ذکر شرایط مهمه که ذاکر را رعایت آن، موجب صحّت ذکر و اصابت فکر گردد..... ۳۶۹
- چشمه سار خامسه: در اظهار بعضی از اسرار منطویه در ضمن توجه بنده به خداوند خود به وسیله ادعیه و اذکار در بدایای علانیه و خفایای استار..... ۳۷۳
- نهر ثانی: در طرق و انواع ذکر، در مجالس و خلوات..... ۳۷۹
- چشمه سار اول: در چگونگی هر گونه ذکر که زبان به آن گردد..... ۳۷۹
- چشمه سار ثانی: در بیان آنچه ذکر آن در مجالس به تقریب و عطف و تذکیر غیر مذکور شود..... ۳۸۲
- چشمه سار ثالث: در آداب ذکر جهر که به جمعیت یا انفراد گویند..... ۳۸۶
- چشمه سار رابع: در آداب قلبی و خفی..... ۳۹۰
- چشمه سار خامس: در بیان ذکر سری..... ۳۹۴

نهر ثالث: در فواید سلوک و ارتکاب مجاهدات و ریاضات.....	۳۹۶
نهر رابع: در بیان طرق سلوک و آداب مجاهدات.....	۴۰۹
روضه سابعه: در بیان اسرار معرفت.....	۴۲۱
نهر اول: [در بیان معنی لغوی معرفت].....	۴۲۴
نهر ثانی: در نسبت میان علم و معرفت و حکمت.....	۴۲۹
نهر ثالث: در معرفت ماهیت اشیا.....	۴۳۴
نهر رابع: در معرفت جوهر و اعراض و ترکب اجسام و لواحق آن.....	۴۴۰
روضه ثامنه: در انتشار اسرار انوار حقیقت.....	۴۴۹
نهر اول: در بیان شواهدی که برای دفع استبعاد اهل انکار بر معنی وحدت وجود به آن استناد توان نمود.....	۴۵۲
نهر ثانی: در بیان آنکه حقیقت واجب الوجود بعد از تنزل از رتبه لاتعین و غیب هویت.....	۴۵۶
نهر ثالث: در بیان وجه تعلق اسما به ذات متعالیه و امتیاز میان مراتب آن.....	۴۶۲
نهر رابع: در بیان آنکه مظهر اسم اعظم، عام النفع و الاثر، انسان کامل است.....	۴۷۹
ضمائم و پیوستها.....	۴۸۸
مناجات.....	۴۸۷
تعلیقات و توضیحات.....	۴۸۸
فهرست آیات.....	۵۰۶
فهرست احادیث.....	۵۲۳
فهرست امثال.....	۵۳۴
فهرست اعلام.....	۵۳۵
فهرست اشعار.....	۵۳۸
فهرست منابع.....	۵۵۱
فهرست منابع احادیث.....	۵۵۵

۱. مقدمه

در حقیقت، یکی از مواضع تجلی لطف طبع و عظمت فکر و علو همّت و سعۀ صدر و سلامت ذوق ملت ایران، همان آثار صوفیانه‌ای است که در اصول نظری و رسوم عملی و مبادی و مقررات اخلاقی او باقی مانده است و عنوان «ادب صوفیه» را می‌توان بر آنها نهاد. بدیهی است که قسمت عمده این آثار، همان میراث معنوی تصوف است که به صورت کتب و رسایل منشور و منظوم از متصوفه بر جای مانده است. این آثار، هم فلسفه دارد و هم اخلاق، هم تاریخ دارد و هم تفسیر، هم دعا دارد و هم مناجات، هم حدیث دارد و هم موسیقی. قسمت عمده‌ای از نظم و نثر صوفیه هم تحقیق است و وعظ و مضمون بیشتر آنها عبارت است از مذمت دنیا و تحقیر آن.

این نوشته‌ها با توجه به چگونگی نشو و ارتقای تصوف و یا ضعف آن در زمانها و مکانهای مختلف و همچنین میزان توجه و اقبال عامه و خاصه به تصوف و متصوفه، در قوسهای صعودی و نزولی بر یک سامان نیست و هر کدام به تناسب عصر و محیط صاحب اثر و سلسله و مراد و مرید او، در بیان اصول نظری و آداب عملی تصوف، به روشی خاص پرداخته شده است.

«تا اواخر سده ششم - جز در چند مورد استثنایی - تمام کوشش صوفیه در تألیف و تصنیف، مقصور بر تعریف و تفسیر و نشر و تبلیغ مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوف و یا نقل اقوال مشایخ و شرح حالات و مقامات و کرامات و مقامات ایشان بوده است که در همه آنها، اصل ترغیب و تشویق مبتدیان به سلوک و تحریض آنان به وصول به مقامات عالیه و نهایات کمال رعایت شده است. با آنکه این مقامات غالباً مشحون از کرامات و خرافات بسیار است، هم در فهم احوال و سخنان مشایخ از آنها می‌توان استفاده کرد و هم در کشف بعضی نکات تاریخی و اجتماعی از آنها می‌توان بهره برد.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۹) برخی تألیفات نیز تنها در حکم رساله عملیه سالک است؛ مثل تألیفات حارث محاسبی و حلاج و سلمی (نظیر طبقات و آداب الصحبه) و هجویری خواجه عبدالله انصاری (چون منازل السائرین) و کتابهایی مثل قوت القلوب و عوارف المعارف، همه، به این شیوه فراهم آمده است.

از اواخر قرن ششم، فلسفه و کلام در تألیفات صوفیه نفوذ کرد و اصطلاحات حکما و متکلمین در

کتب ایشان راه یافت و مسایل فلسفی و کلامی از قبیل وجود و حقیقت آن و ذات باری تعالی و صفات و افعال او و حقیقت عالم و مبدأ و معاد و حدوث و قدم کلام حق و جبر و اختیار و غیره در مباحث و کلمات صوفیه نیز وارد شد و تصوف تا حدی بنیان علمی و فلسفی یافت و زمینه این مطالب - که در قرن ششم آماده شده بود - به قرن هفتم کشید. «در این قرن، محیی الدین عربی، مبانی تصوف نظری را بنا نهاد و با فکر و روش فلسفی در مسایل تصوف بحث کرد و به تصوف شکلی فلسفی بخشید و در حقیقت باید او را نقطه تحول تصوف عملی به تصوف نظری و فلسفی شمرد.» (حلبی، ۱۳۷۳: ۴۰۹) «آثار وی در این خصوص در حقیقت دنباله آثار عین القضات محسوب شده است.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۳ ق ۱: ۱۶۹)

بدینگونه تصوف که از زهد و پرهیز به عشق و عرفان تحول یافته بود، با عقاید راجع به وحدت وجود و مباحث مربوط به اثولوجیا آشنا نمود. با این همه، این آمیزش بین عرفان و فلسفه، تصوف را به افراط کشانید؛ سخن عشق و محبت به دعوی حلول منتهی شد و عاقبت، سخن از «انا الحق» رفت و آن را از جاده شریعت دور ساخت.

پس از ابن عربی، کسانی چون شیخ صدرالدین قونوی و سعد الدین حمویی و فخر الدین عراقی و شیخ مؤید الدین جندی و اوحد الدین کرمانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشی بر نشر و تبلیغ آرای محیی الدین اهتمام تمام ورزیدند. به عنوان مثال، «کشف الحقایق» عزیز نسفی یکی از آثار است که در جهت نشر و تبیین آرا و عقاید محیی الدین بن العربی ترتیب و تألیف گردید.^۱ «بی تردید شاه نعمت الله ولی نیز تکرار کننده اندیشه های عربی و اقمار اوست.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۲۶) عبد الرحمان جامی آخرین فرد بارزی است که با این روش از تفکر می توانیم در قرن نهم نشان دهیم. سعی وی نیز بر آن بود که آثار ابن عربی و شاگردانش را شرح و تفسیر کند. «جامی در عرفان اگرچه نقشبندی است ولی در اصول نظری، پیرو شیخ نجم الدین کبری است و کتاب «لوايح» بیانی از

۱. ظاهراً به دلیل تحاشی، از نام بردن او در نوشته های خود تن زده و جز یک بار (آن هم در انسان کامل) نام او را به صراحت نیاورده

است. روشن است که کتاب کشف الحقایق بر محور عقاید و آرای محیی الدین می گردد و قصد اوئی و هدف اصلی او متوجه توجیه و تفسیر عقاید ابن عربی است و تقریباً همواره پس از بیان عقاید دو گروه اول، در هر مسئله ای، عقیده محیی الدین را به عنوان فصل الخطاب در پایان

یاد می کند. (حلبی، ۱۳۷۳: ۴۰۹)

مذهب وحدت وجود است.» (حلبی، ۱۳۷۳: ۴۲۴)

این طریق علمی و شیوه تعلیل و توجیه، تصوف را از حال تا حدی به قال باز کشانید و از این پس در شمار علوم مختلفی از قبیل حکمت و کلام تدریس شد و به تدریج از انحصار متصوفه بیرون آمد. بنابر این ملاحظه می‌کنیم از قرن هشتم به بعد عرفان و اصطلاحات عرفانی به شدت در اشعار و آثار صاحب ذوقان پارسی گو نفوذ یافته است.

«در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم دو مکتب بزرگ در عرفان وجود داشت که به هر یک از آنها عده‌ای شیوخ بزرگ منسوب اند: از این دو یکی سلسله سهروردیه در مغرب و دیگر سلسله کبرویه در مشرق بوده است.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۲۰)

تعالیم نجم الدین کبری نیز به وسیله مریدانش در ماوراء النهر، قزوین، خراسان، ترکستان و بلاد روم انتشار می یافت.

جریانات مختلف تصوف و عرفان در قرن نهم هم، دنباله تحولات قرن هفتم و هشتم هجری است و در بیشتر آنها، ظاهر بر باطن و تزهد و تقشف بر ذوق و تفکر غلبه دارد. اعتقاد شدید سلاطین و شاهزادگان تیموری و امرای ایشان به مشایخ صوفیه، قرن نهم را یکی از ادوار مساعد برای رواج تصوف و نفوذ روز افزون صوفیه ساخت. تصوف در این عهد تا حدودی رنگ دینی یافته بود و اختلاف بزرگ قرنهای پیشین میان صوفیه و علمای شرع به ندرت تکرار می‌شد و به همین سبب جداکردن اصحاب شریعت و اصحاب طریقت در این دوره دشوار است.

در قسمت اول عهد صفوی، روح تصوف و جوهر معنوی آن در دو جنبه به حیات خود ادامه داد و در واقع این دو جنبه، نمایانگر اوضاع عرفان و تصوف در دوره صفوی است. از دو رکن تصوف، جنبه «زهد» آن که متضمن اجتناب از اعانت ظالمان عصر و التزام عزلت بود، در عمل مورد توجه بعضی فقها و متشرعه واقع شد، چنان که با اظهار زهد و ترک مراوده با حکام، مثل قدمای صوفیه مورد تکریم عوام واقع شدند و مثل پیران صوفیه کرامات روحانی و مقامات صالحه به آنان منسوب گشت و حتی «شیخ» که پیش از این، غالباً، اختصاص به پیران خانقاه داشت، برای این گونه فقها به کار رفت. اما جنبه «عرفانی و ذوقی» تعلیم صوفیه و اقوال آنها در باره وحدت وجود و شهود و توحید و فنا و نظایر آن را در وجود حکیمانی عارف همچون «شیخ بهایی»، «میرداماد»، «میرفندرسکی»، «ملاصدرا»، «ملاحسن فیض» و «فیاض» و امثال آن می‌توان دید.

«ملا محسن فیض، به طریقتِ تصوف و روش اهل عرفان میلی تمام داشت و در این راه، به غزالی بسیار شباهت دارد و مبلغ زیادی از سخنان او را در آثار خویش نقل می‌کند. وی همچنین در بزرگداشت محیی الدین مبالغه می‌کند و از اقوال او زیاد نقل می‌کند و بیشتر اوقات به تعبیر «قال بعض العارفین» از او نام می‌برد.» (حلبی، ۱۳۶۱: ۵۵) «در آثار میرفندرسکی، گرایشی به حکمت اشراق و فلسفه ذوقی دیده نمی‌شود. شاید منشأ اشتباه کسانی که او را صوفی و اشراقی دانسته‌اند، این بوده که میرفندرسکی مردی وارسته و همنشین درویشان و مردان حق بوده است.» (همان: ۵۲۳) مصاحبت ملا صدرا با شیخ بهایی و میرداماد - که هر دو در عرفان و تصوف از نوادر عصر خویش بودند و در بیان مسایل فلسفی همواره از عرفان و ذوق چاشنی می‌زدند - بیش از پیش صدرا را با عرفان و ذوقیات آشنا و دمساز کرد؛ از این رو، چون برخی از معاصران و یا اسلاف خود را می‌دید که با عرفان و امور ذوقی میانه خوبی ندارند و آن را انکار می‌کنند، در شگفت می‌شد.

۲. وضعیت اجتماعی و فکری دوران صفویه

در تاریخ ایران پس از اسلام، ظهور سلسله صفویه نقطه عطفی است مهم، زیرا ایشان با استفاده از نیروی پویای یک ایدئولوژی خاص به قدرت دست یافتند؛ هویت ایرانی را زنده کردند و پس از هشت قرن و نیم فرمانروایی سلسله‌های بیگانه، یک کشور مستقل تأسیس نمودند «و این خود نشانه ورود ایران در مجمع ملل و منشأ روابط سیاسی‌ای بود که هنوز هم تا حد قابل ملاحظه‌ای پایدار است.» (براون، ۱۳۷۴: ۱۵)

«قدرت شاهان صفوی بر سه پایه مشخص استوار بود: اول، پادشاهی یک حق الهی است؛ دوم، پادشاه نماینده حضرت مهدی (ع) در روی زمین است و سوم، پادشاه مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه است.» (سیوری، ۱۳۷۴: ۲)

جامعه صفوی، هرمی شکل بود؛ در رأس هرم، شاه قرار داشت؛ فرمانروایی عادل با هاله‌ای از نیکوکاری که رعایایش در پناه آن، می‌زیستند. در قاعده هرم، مردم عادی قرار داشتند. «جامعه صفوی را در فرهنگ امروز، باید فضیلت‌سالار نامید. این جامعه به طور قطع یک نظام حکومتی اشراف‌سالار نبود اگرچه عناصر قدرتمند اشراف‌سالار هم در آن بودند. صاحب‌منصبان، بر اساس ارزش و شایستگی‌شان و نه بر اساس نسبشان منصوب می‌شدند و مقامها در ایران موروثی یا فروشی نبود.»